بسم الله الرحمن الرحیم

# سب در مقام دفاع

در فرع بیستم ذیل مباحث سب این سؤال مطرح است که آیا سب در مقام دفاع سب دیگری جایز است یا نه؟ این سؤال مبتنی بر یک بحث کلی‌تر فقهی است که گرچه کم‌وبیش در مواردی از فقه مطرح شده است ولی به‌عنوان کلی و به شکل جامع انجام نشده است در حدی که دورنمایی از بحث تصویر بشود و روی بعضی ادله یک مقدار دقت بشود، طرح می‌کنیم.

# قاعده جواز مقابله‌به‌مثل

## ادله بحث

### آیه اول: آیه 194 سوره بقره

این بحث به مناسبت فرع بیستم در ذیل این مباحث است که اگر با همه ابعاد و جوانب وارد آن قاعده بشویم داستان طولانی می‌شود. قاعده جواز مقابله‌به‌مثل مستند به حدود هشت آیه در قرآن و ادله‌ای که در روایات است. در میان آیات آیه 194 سوره بقره بود که «**الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّه**‏».

#### نکات بحث در آیه

به این آیه شریفه استدلال شده که اگر کسی به دیگری تعدی کرد او می‌تواند در مقام مقابله در برابر او به همان اقدام دست بزند. در این آیه جهاتی از بحث است؛

1. یک نکته این بود که «**فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ**» به منزله علت است و حاکی از یک قاعده عامه است؛
2. نکته دوم این که تعبیر اعتدای در مقابل در اینجا از باب مشاکله و شأنیت اعتدایی است که در آن عمل است؛ شأنیت اعتدا و مشاکله هم یک نکته دیگر بود؛
3. نکته دیگر امر در اینجا چون در مقام حضر و بعد از حضر است، هم به خاطر قاعده اصولی و قرائن خاصه‌ -که توضیح دادیم- فقط جواز بالمعنی الاعم را می‌رساند؛
4. قاعده عنوان جواز اعتدا یک عنوان ثانوی است که حاکم بر عناوین اولیه است یعنی چیزهایی که محرم است وقتی عنوان مقابله‌به‌مثل بر آن صادق بشود عنوان ثانوی و جایز می‌شود و دلیل حاکم بر ادله اولیه می‌شود.
5. یک نکته این بود که در آیه دو حکم است، یکی جواز مقابله‌به‌مثل و یکی اینکه باید این مقابله در همان حد مماثله باشد و بیش از آن نمی‌شود، نفی جواز بیش‌ازحد است.

##### نکته ششم: ظاهر «اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ»

ظاهر «اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ» حقوق الناس را می‌گوید و کاری به حقوق الله ندارد و اگر در یک چیزی دو جهت حقوق اللهی و حقوق الناسی باشد، این آیه فقط از حیث حق‌الناسی می‌گوید جایز است اما از حیث حق‌الله‌ی آیه شمول ندارد.

تنها نکته‌ای که ممکن است کسی اشکال بکند این است که این آیه در مورد شهر حرام و مسجدالحرام است؛ اینکه در مسجدالحرام و شهر حرام قتال جایز نیست و این‌ها از حکم الله است، آیه می‌فرماید اگر کسانی در شهر حرام و در مسجدالحرام قیام به قتال کردند جایز است شما هم این حرمت را نقض کنید و الحرمات قصاص و جمله قبلی یعنی حرمات هم جای قصاص دارد یعنی اگر در مقام مقابله‌به‌مثل بود می‌شود آن حرمت‌ها را هتک کرد. هتک حرمت‌ها در جایی که این حرمت‌ها را هتک کردند جایز است. این حرمت‌ها جزء حقوق الله است.

این اشکالی بود که ممکن بود مطرح بشود.

پاسخ این است که موضوع و محور اصلی همان حقوق الناس و بحث قتال است، کسانی قتال کردند؛ منتها این قتال در مکان حرام، شهر حرام و جایی که حرمت دارد آمده است. برای مقابله‌به‌مثل در حقوق الناس یعنی در قتال و کشتن و ضربه زدن و آسیب زدن می‌گوید برای اینکه شما در حق‌الناسی خودتان دفاع و مقابله کنید می‌شود این حرمت را هم هتک کرد. هتک این حرمت به‌عنوان یک کیفیتی در مقام حمله و دفاع است نه اینکه مستقیم بگوییم کسی کار به قتال و حق‌الناس و ضربه زدن ندارد؛ اگر هتک حرمت در مقابله با حمله دیگری باشد برای دفاع آن حرمت را هتک می‌کند درواقع جنبه فرعی و تبعی حق‌الناس را دارد و این در دفاع مشروع هم گفته شده و جایز است، اگر آن‌ها حرمت‌هایی را زیر پا گذاشتند او هم می‌تواند در مقام دفاع آن حرمت را زیر پا بگذارد. مثل تترس... به مسلمین [سپر قراردادن «لو تترس الکفّار بالمسلمین»] است، برای اینکه به مسلمان ضربه بزند یا سپر خود قرار داده است بنا بر وجوهی که دارد می‌شود آن حرمت را هتک کرد و در مقام دفاع جایز می‌شود. این در مقام دفاع است نه اینکه مستقیم بخواهد حکم الله یا حق‌الله‌ی را زیر پا بگذارد. این جهت هم از خصوص مورد استفاده می‌شود. این نکته ششم در آیه بود.

خلاصه سخن این که آیه جایی را می‌گیرد که اعتدی علیکم باشد؛ یعنی عرفاً بگویند این به او تجاوز کرد و تجاوز به او جهت اصلی در قصه است و لذا اگر اذیتش کرده است شامل قتل و جرح یا ایذاء می‌شود.

##### نکته هفتم:

اما اموری که یک جهت حق‌الله‌ی دارد مثلاً به او بهتان یا دروغ بسته است. اینکه به او دروغ بسته از حیث اینکه او را اذیت می‌کند و آزار می‌دهد یک حرمت دارد و با قطع‌نظر از اینکه حق کسی را ضایع بکند یا نکند حرام است در مقابل اگر بر او بهتان ببندد طبق آیه جایز نیست، برای این آیه حیث حق‌الناسی را می‌تواند تجویز بکند، ولی حیث کلی دارد که کذب و خلاف واقع گویی حرام است ولو اینکه کار به حق دیگری ندارد؛ اما قتل و جرح و انواع ایذائات را می‌گیرد، کسی دیگری را اذیت می‌کند در مقابل او هم اذیت می‌کند؛ اما جایی که حق‌الله محض باشد یا یک جهت حق‌الله‌ی هم در آن باشد این آیه آن را نمی‌گیرد مثلاً کسی زنا کرده، فحشایی را مرتکب شده است، ولو اینکه از حیث ایذاء ممکن است بگوییم آن جهت را برمی‌دارد ولی جهت کلی آن یک جهت حکم اللهی و حق‌الله‌ی است و نمی‌تواند مقابله‌به‌مثل بکند. یا در دروغ یک حیث حق‌الله‌ی است که نمی‌شود بگوییم جایز می‌شود ولی اگر غیبت او را کرده او هم می‌تواند غیبت بکند. غیبت جنبه حق‌الناسی دارد و اظهار ما ستره الله علیه است، عیبی که در او مخفی بوده آن را اظهار بکند که ممکن است بگوییم جایز است، ممکن است بگوییم آیه سب را نمی‌گیرد برای اینکه سب اهانت به مؤمن است و اهانت غیر ایذاء است.

در روایات آمده آبروی مؤمن فقط مال خود او نیست، مال ما هم هست و جنبه حق‌الله‌ی به آن می‌دهد ولو حق‌الناسی است، اما یک بعد حق‌الله‌ی هم دارد که خدا همه چیز را به مؤمن اجازه داده الا اینکه آبروی خود را ببرد. اگر کسی بگوید در حیثیت و اعتبار دیگران جنبه حق‌الله‌ی هم است، آن وقت سب و غیبت از حیث اینکه هتک حرمت مؤمنی می‌کند و این هتک حرمت هتک خداست؛ یعنی غیر از حیثیت شخصی و حق‌الناسی یک جنبه حق‌الله‌ی در آن است، آن وقت می‌شود بگوییم شاید آیه اطلاقی نداشته باشد که آن را بگیرد مگر اینکه کسی بگوید که این‌ها همان حق‌الناس است و تعبیراتی که در روایات آمده که خدا اجازه نمی‌دهد تأکید بر حق‌الناس است نه اینکه یک بعد حق‌الله‌ی مجزا و مستقل ایجاد بشود. درواقع همه حقوق الناس به معنای عام حق‌الله است، حق‌الله‌ی که غیر از حق‌الناسی باشد باید در جایی باشد. این هم یک جهت در آیه که حق‌الله‌ی است، حق‌الناسی یعنی اعتدی علیکم، این اعتدی باید به اشخاص و مخاطبین و مکلفین باشد. این اعتدای به آن‌ها در اعتدای به حق‌الناسی ظهور دارد نه حق‌الله‌ی.

سؤال:؟

جواب: از عناوین ثانوی دیگر که ممکن است جایز بشود از این آیه بیرون نمی‌آید. والا ممکن است اهم و مهم می‌شود و در مواردی برای اینکه جنگ روانی ایجاد بشود دروغ جایز بشود. مسوقات کذب داریم منتهی همه‌ مختص به این نیست، راه‌های دیگر هم دارد.

سؤال:؟

جواب: این اصل ماکیاولستی که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند اگر از یک فقیه سؤال کنید موضع شما در برابر این اصل ماکیاولستی چیست؟ جواب این است نه موافق مطلق هستیم نه مخالف مطلق، بعضی جاها هدف وسیله را توجیه می‌کند. بعضی جاها هم هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛ و لذا ما در بحث هدف وسیله را توجیه می‌کند از نگاه فقهی نه موضع موافق مطلق نداریم نه موضع مخالف مطلق.

سؤال:؟

جواب: یک هدف مهمی دارد می‌خواهد اصلاح ذات بین بکند می‌گوید کذب جایز است. یک واجب اهمی هست.

سؤال:؟

جواب: کذب که حرمت دارد. ظلم جایز نیست، ولی وقتی روی مصادیق می‌آید اهم و مهم می‌شود، گاهی یک چیزی که شأنیت ظلم دارد به خاطر یک اهم دیگر ظلم نیست. کذب جایز نیست ولی وقتی که برای اصلاح ذات البین بشود جایز می‌شود؛ عنوان ظلم و عدل از عناوین عامه است که مهم مصادیق آن است والا خود عنوان به قول مرحوم شهید صدر بیشتر تتولوژی است، می‌گوید ظلم قبیح است یعنی وضع شیء فی غیر موضع قبیح، این محمول در خود موضوع است. الانسان، الانسان است. الظلم قبیح، این محمول به تعبیر کانت از قضایای تحلیلیه است یا قضیه تتولوژی است یا قضایای ما حمل اولی است، چیز جدیدی افاده نمی‌کند. درواقع محمول من صمیم الموضوع بیرون بیاید که خود مرحوم مطهری در شرح منظومه و جاهای دیگر قضایای تحلیلی کانت و حمل اولی ما را مقایساتی کرده و نکاتی در آنجا هست که جای خود باید گفت. یک نوع قضایایی داریم که محمول چیز جدیدی ندارد و بر موضوع نمی‌افزاید یا جنس و فصل اوست یا از ذاتیات باب ایساغوجی... یا ذاتیات باب برهان است، این هم مراتبی دارد. الظلم قبیح از همین قبیل است، ظلم قبیح است این قضایای قیاساتها معها است، قبح آن به خاطر این است که ظلم یعنی وضع شیء فی غیر موضع، معلوم است که این قبح ذاتی او است. ذاتی ایساغوجی هم نباشد ذاتی باب برهان است، قضیه بدیهیه است.

مهم این است که این کجا ظلم است، کجا ظلم نیست. عدالت هم همین‌طور است، همه می‌گویند عدالت، ولی نقدی کردن و نکردن یارانه‌ها عدالت است یا عدالت نیست، مهم است والا اینکه عدل حسن است و همه باید دنبال عدل بروند، بحثی نیست؛ اما اینکه چگونه عدل تحقق پیدا می‌کند موضوع حساس و مهمی است. اینکه گفته می‌شود هدف وسیله را توجیه نمی‌کند می‌گوییم مطلق نیست؛ تابع نظام اهم و مهم است. در مقابله‌به‌مثل یک کار حرامی را انجام می‌دهد ولی چون یک اهمی آمده این حرام جایز شده است گاهی اختلاف هم هست. در بحث‌های سیاسی می‌آید که هدف وسیله را توجیه می‌کند مطلقاً نمی‌توانیم بگوییم جایز است یا جایز نیست، تابع نظام اهم و مهم است. نظام اهم و مهم و اولویت‌های در موازین محرم و واجب از بحث‌های مهمی است که در فقه ما مطرح است و جای بسط و تفصیل بیشتری دارد. از این آیه می‌شود استفاده کرد که آنجایی که اعتدی علی الاشخاص یا علی الناس باشد شخصی که مورد ظلم قرار گرفته می‌تواند مقابله‌به‌مثل بکند ولی فقط باید اعتدای علی الناس باشد و جنبه حق‌الله‌ی در آن نباشد. در مصادیق مثل سب و غیبت اختلاف است که آیا این حق‌الناس محض است یا حق‌الله هم در او هست که اگر آن باشد این آیه آن را شامل نمی‌شود. این هم نکته هفتم در آیه شریفه بود.

##### نکته هشتم:

نکته هشتم این است آیه «فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ» هم اشخاص و هم گروه‌ها و جمعیت‌ها را می‌گیرد، گاهی معتدی شخص واحد است و معتدی علیه هم شخص واحد است، گاهی معتدی و متعدی علیه جماعت هستند، گاهی هم به تفاوت، درواقع آیه **فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ** هم ضمیر اعتدی که فاعل است می‌تواند فرد باشد یا جماعت باشد هم کم که متعلق اعتدی است می‌تواند فرد یا جماعت باشد یا می‌تواند متفاوت باشد که چهار صورت می‌شود و آیه همه آن‌ها را می‌گیرد. اگر فردی از ناحیه فرد دیگر مورد تهاجم قرار گرفت، برای او مقابله‌به‌مثل جایز می‌شود، فردی از ناحیه گروه دیگر مورد تهاجم قرار گرفت آن گروه می‌تواند مورد تعدی قرار بگیرد یا جماعتی از جماعت مورد تعدی دیگر قرار گرفتند، مثل جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتد. خود آیه هم این‌طور است در سال ششم یا هفتم هجری مقاتله انجام دادند که جماعتی علیه مسلمین جنگ را شروع کردند، جمعیت علیه جمعیت است. به این جماعت اجازه داده شده که «**فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ**» یا اینکه یک فرد علیه جمعیتی اقدام بکند همین‌طور است؛ بنابراین علیکم در **فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ** اختصاص به افراد ندارد این در مقام دفاع و مقابله با مثل طرفین شخص باشد یا جماعت باشند با تفاوت بین معتدی و معتدی علیه باشد. این‌ها همه مشمول آیه است.

##### نکته نهم:

نکته نهم این است که مماثله‌ای که در این آیه آمده که «**فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ**» دو نکته در این مماثله است؛

* یکی اینکه مماثله عرفی است نه مماثله دقی، می‌گوید وقتی این‌ها جنگ کردند و شهر شما را بمباران کردند شما می‌توانید نظیر همین ضربه بزنید، نظیر این یعنی عرف بگوید شبیه همان است. والا دقت‌های عقلی اینجا لازم نیست،
* دوم اینکه مماثله هم مماثله کمی است و هم کیفی، وقتی می‌گوید به همان میزان شما می‌توانید مقابله‌به‌مثل بکنید هم در کم است هم در کیف، اگر آن‌ها سلاح کذایی در جنگ در جبهه به کار بردند، شما می‌توانید همان سلاح در همان کم و کیف در شکل عرفی آن به کار ببرید.

سؤال:؟

جواب: در همان حدود جایز می‌شود. مثلاً صدام آمده گرمسار را زده است. جماعتی که در نکته قبل گفتیم یعنی مجموعه باید در مقام جنگ باشند والا اگر عده‌ای از آنجا آمدند و در مقام جنگ نیست، معلوم نیست آن را بگیرد. این شبهه در زمان جنگ و این‌ها بود که این قاعده آن را می‌گیرد.

تفاصیل قضیه فقط همین عنوان نیست عناوین دیگر هم وجود دارد. در قصاص هم ادله خاصه‌ای هم دارد، ولی در خود روایات چیزهایی آمده که دقت را بالا برده است.

## ادامه ادله قرآنی

روایات یک مقدار آمده است ولی آیه باشد مماثله عرفی کافی است. این آیه اول بود که حد و حدود آن تااندازه‌ای روشن شد. -آدرس آیات را می‌دهم و مروری می‌کنم.-

### آیه دوم: آیه 126 سوره نحل

آیه دوم آیه صد و بیست‌وشش سوره نحل است «**وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ- وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِين‏**»(نحل/126) این هم از آیات دفاع مشروع یا جواز مقابله‌به‌مثل است که می‌گوید معاقبه جایز است این مربوط به کفار است که مسلمانان را اذیت می‌کردند و شکنجه می‌دادند، می‌گوید شما اگر مجازات می‌کنید به همان اندازه باشد. البته اکثر آیات مقابله‌به‌مثل و مجازات‌ها محفوف به چیزهایی است که می‌گوید «**لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِين**» درعین‌حال اگر گذشت کنید بهتر است. این هم از این آیه که دلالت بر جواز مقابله‌به‌مثل می‌کند و بسیاری از نکات آن هم شبیه آیه قبل است. تقریباً عمده هفت هشت نکته‌ای که گفتیم در این آیه هم وجود دارد؛ البته اگر بحث مستقل می‌کردیم می‌شد نکات جدیدتری هم گفت، ولی به همین اندازه کافی است.

### آیه سوم: آیه 60 سوره حج

آیه بعد آیه شصت سوره حج است. «**ذلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ**»(حج/60) این هم به دلالت التزامی جواز معاقبه به مثل و مقابله‌به‌مثل را می‌رساند. البته مدلول مطابقی آن این است که کسی که اقدام به مقابله‌به‌مثل کرد بعد **بُغِيَ عَلَيْهِ** او به‌عنوان یک دفاع مشروع اقدام کرد که از خود، شهر یا خانه‌اش دفاع بکند ولی بعد «بُغِيَ عَلَيْهِ» طرف مقابل هم رها نکرد و ادامه داد، می‌گوید لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ، خدا او را یاری می‌کند او ضرری نکرده که در مقام دفاع برآمده است و کار درستی انجام داده است. این آیه هم در همان چارچوب‌هایی که در نکات آیه اول گفتیم جواز مقابله‌به‌مثل و معاقبه به مثل را افاده می‌کند.

### آیه چهارم: آیات سی‌ونه تا چهل‌وسه سوره شوری

آیه چهارم آیات سی‌ونه تا چهل‌وسه سوره شوری است که می‌فرماید: «**وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُون‏ وَ جَزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ‏ وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيم‏ وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**»(شوری 39-43) همه این آیات همراه با عفو و صبر است. دو سه مورد آیه دلالت بر بحث می‌کند یکی خود «إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُون» ظلمی که به آن‌ها می‌شود و این‌ها در مقام پیروزی و دفاع و غلبه بر خصم برمی‌آیند و مهم‌تر نقطه دوم آیه است که وَ جَزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِثْلُها جزاء کار بدی که کسی با شما کرده است سیئه‌ای مثل آن است. ظهور و انصراف این هم به حقوق الناس و اموری است که اضرار می‌زند، ایذاء می‌کند و جنبه‌های حقوق‌الناسی در آن است. آیاتی داریم که سیئه، سیئه مثل آن است، ولی این مربوط به این دنیا است، بشود هم مانعی ندارد. این مورد آیه با بحث ما ربط دارد. بعد می‌فرماید: «**وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيل‏**»(شوری/42) بعد از اینکه کسی مظلوم شده در مقام دفاع برمی‌آید، کارشان درست است و مشکلی ندارد. این آیه سه جمله دارد که به بحث ربط دارد و عمده آن همان جزاء سیئه، سیئه مثل‌ها است که جواز مقابله با مثل را در حقوق الناس افاده می‌کند.

سؤال:؟

جواب: نشان می‌دهد کاری که می‌کرده، کار جایزی بوده است. اگر کسی این کار می‌کرد و بعد تجاوز به او شد، خدا به او کمک می‌کند. معلوم می‌شود کارش کار جایز است. به دلالت اقتضا و التزام جواز آن کار را می‌رساند. نکاتی که در آنجا گفتیم با این آیات مشترک است با یک تفاوتی که بعضی دلالت مطابقی است، بعضی دلالت التزامی دارد.

### آیه پنجم: آیه 148 سوره نساء

آیه پنجم، «**لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِم**‏»(نساء/148) که در ابتدای ورود در مباحث سب دو سه روز این آیه را بحث کردیم که **الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ** را خدا منع کرده است الا من ظلم، این آیه یک نکته ویژه‌ای غیر آیات قبل دارد، آن آیات در هشت نه نکته تقریباً شبیه هم بودند. این آیه را مفصل از حیث «**لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِم**» بحث کردیم و اختلاف جدی با مرحوم آقای تبریزی رحمه‌الله علیه داشتیم که ما اطلاق آن را شامل شدیم و گفتیم هر قول بدی را منع می‌کند ظاهر اولیه **إِلَّا مَنْ ظُلِم** این است که هر سوء از قولی ولو کذب، افتراء، همه را می‌گرفت. اعلام و اظهار قول‌های سوء و سخنان ناصحیح ممنوع است مگر برای کسی که مظلوم واقع شده است و در ظاهر شاید یک اطلاقی در این استثنا باشد که آن وقت شامل قول سوئی که در آن یک جهت حق‌الله‌ی هم هست، بشود، مثل سب و اهانت که جنبه حق‌الله هم در آن است. این هم در استثنا ولو اینکه ممکن است چنین اطلاقی به ذهن بیاید.

سؤال:؟

جواب: سوء من القول است. «**لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِم**» فرق این آیه با آیات قبلی این است که آن آیات می‌گفت «اعتدی علیکم» «عوقبتم» که همه ظهور در حق‌الناس دارد؛ اما این دارد «**الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ**» جنبه حق‌الله باشد یا حق‌الناس باشد بعد از همین استثنا می‌کند «**إِلَّا مَنْ ظُلِم**» که آدم مظلوم می‌تواند «**الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»** را داشته باشد؛ منتها باید بگوییم انصراف الا من ظلم در مقام اینکه مظلوم می‌تواند این کار بکند به این است که مظلوم در مقابل کسی که ظلم به او کرده از حیث حق‌الناسی می‌تواند این اقدام را بکند و لذا ظهور اولیه آن اگر اطلاقی باشد، ولی دقت بکنید انصراف به حق‌الناس دارد و پذیرش قول مطلق و اطلاق در آن مشکل است و لذا این هم در همان حدود است.

### آیه ششم: آیه 176 سوره بقره

آیه ششم آیه قصاص است که ممکن است ابتدائاً کسی بگوید این آیه چه ربطی با اینجا دارد. آیه 176 سوره بقره آیه مشهور قصاص است سه آیه مشهور قصاص داریم «**وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطانا**»(اسراء/33) آیاتی که تابه‌حال می‌گفتیم نسبت به قصاص مطلق‌تر است. آیه ششم آیه 176 سوره بقره است که «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى‏ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى‏ بِالْأُنْثى‏ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ‏ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى‏ بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ‏ وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون**‏»(بقره/178-179) این آیه هم مربوط به مقابله‌به‌مثل است منتهی این مقابله‌به‌مثل در این آیه مربوط به قتل است. اطلاقی در آیه اول نیست که بگوییم چون آیه می‌گوید «**كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى**» بعد جزئیات را توضیح می‌دهد. مگر اینکه بگوییم «**وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ»** اطلاق دارد، یعنی بگوییم قصاص در اینجا همه حقوق الناس را می‌گیرد. از این حیث این آیه را اینجا آوردیم که ممکن است کسی بگوید «**وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ»** اختصاص به قتل ندارد، ایذاء، جرح یا چیزهای دیگری که جنبه حق‌الناسی داشته باشد را هم می‌گیرد که اگر کسی اذیت کرده باشد او هم اذیت بکند. این هم احتمالی در آن است که «**وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ»** اطلاق داشته باشد، البته اطمینانی به این اطلاق نداریم. بعید نیست قصاص یک نوع ظهور در بحث قتل و جرح داشته باشد.

### آیه هفتم: آیه 45 سوره مائده

آیه هفتم که آیه دیگر قصاص است آیه 45 سوره مائده می‌فرماید «**وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها (**در تورات) **أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ- وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ- وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاص**‏» این آیه شریفه نسبت به آیه 45 سوره مائده و آیه 178 بقره از دو جهت شمول بیشتری دارد؛ آیه قبلی فقط قتل بود، این آیه هم قتل است «**النَّفْسَ بِالنَّفْسِ**» هم قطع و هم نقص اعضا است، «**الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ- وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ**» که این‌ها را قطع بکند و شمول دیگر آن جراحت‌هایی است که وارد می‌شود که قتل هم نمی‌کند. ضربه‌ای می‌زند، زخم می‌کند، لطمه‌ای می‌زند می‌فرماید «وَ الْجُرُوحَ قِصاص‏» که این آیه قصاص را در این سه محدوده می‌گوید؛ یعنی در محدوده قتل و قطع اعضا و جراحت‌هایی که به دیگری وارد می‌شود و این هم شمول ندارد و در همین محدوده است؛ اما مصداق و مورد آیه قبلی قتل بود ذیل آن **وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ** داشت که ممکن است بگوییم اطلاق دارد. اگر اطلاق آن را نسبت به همه موارد مقابله‌به‌مثل نگوییم، نسبت به قتل و قطع و جرح «**وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ** **يا أُولِي الْأَلْبابِ**» احتمالاً آن را می‌گیرد. آیه «**وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطانا**» نظیر آیه ششم است که مربوط به قصاص در قتل است منتها می‌گوید آن‌هایی که حق این قصاص را دارند اولیای آن‌ها هستند، چون خود اشخاصی که مورد ستم قرار گرفتند، می‌توانند مقابله‌به‌مثل بکنند. در قتل چون خودشان نیستند، این حق را به اولیای دم دادند. این 7 آیه در بحث مقابله‌به‌مثل است که آیه اول را کمی بیشتر بحث کردیم بقیه هم چون بحث مستقل فعلی ما نیست در این حد از آن عبور کردیم. از مجموع این آیات استفاده می‌شود که قصاص در قتل و قطع و جرح و مقابله‌به‌مثل در جنگ و تعدی و تجاوزها، مقاتله‌هایی که به صورت جمعی وارد می‌شود، این‌ها موارد قدر متیقن از این مجموعه آیات است که آن دو سه آیه اخیر بیشتر قصاص در قطع و قتل و جرح بود آیات دیگر غالباً در دفاع مشروع و مقابله‌به‌مثل در دفاع و این‌ها است. اطلاق این‌ها حداکثر چیزی که می‌تواند بگیرد در حقوق الناس است؛ آنجایی که حق‌الناس اشخاص یا جمعیت یا جامعه‌ای مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است اما اگر به‌طور کامل حق‌الله باشد یا حق‌الله و حق‌الناس عجین باشد این آیات نمی‌تواند آن را جایز بکند یعنی کسی فحشایی نسبت به کسی مرتکب شده است بگوید او هم می‌تواند همان فحشا یا منکر را انجام بدهد، طبیعی است که این آیات آن را تجویز نمی‌کند.

بیشتر جایی که ملاک اعتدای علی اشخاص و انسان‌ها باشد. دلالت این مجموعه در همین حد است، اگر بحث مستقل راجع به این داشتیم در دفاع مشروع و بحث‌های دیگر می‌رفتیم که نکات تکمیلی اینجا بود ولی همین اندازه کافی است. بعد از خواندن آیات آنچه مهم است این سؤال است که سب چیست؟ در کذب یک حق‌الله‌ی است که نمی‌شود مقابله‌به‌مثل کرد، آیا می‌شود در اهانت‌ها و قذف‌ها و نسبت‌های ناروا و توهین‌ها مقابله‌به‌مثل کرد یا نمی‌شود؟ پاسخ به این سؤال متمرکز در حل این نکته است که بگوییم سب و غیبت چون اهانت است، غیر از حق اشخاص و حق‌الناس در اینجا حق‌الله‌ی وجود دارد با قطع‌نظر از اینکه ممکن است اهانت برای او مهم نباشد، اهانت بماهو یک جنبه حق‌اللهی دارد؛ اگر این را بگوییم این آیات نمی‌تواند آن را شامل بشود و ظاهر روایات این است که آبروی مؤمن و عزت مؤمن عزت خداست «**و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین**» که روایت آن را خواندیم که خدا همه چیز را برای مؤمن اجازه داده الا اضلال نفسه، اجازه نداده خود را خوار کند. این نشان می‌دهد عزت‌نفس مؤمن جزء چیزهایی است که مال خدا است؛ یعنی اگر کسی اعتدی به اهانت کرد درواقع علاوه بر اعتدای علی الناس اعتدای علی الله هم کرده است و ازاین‌جهت که ظهور این روایات در بعد حق‌اللهی است، ممکن است بگوییم این آیات شامل بحث سب نمی‌شود. وجهی که عرض کردیم این که کسی توجیه کند و بگوید روایاتی که می‌گوید حق‌الله است درواقع می‌خواهد تأکید بر حق‌الناس بکند نه اینکه واقعاً یک حق‌الله مستقلی در اینجا وجود دارد، اگر کسی این را بگوید آن وقت می‌تواند بگوید سب و غیبت در مقابل دیگری که سب و غیبت کرده جایز است و اما اگر کسی ظهور آن روایات را بگیرد که ظاهر آن‌ها این است که این‌ها حق‌الله است، ظاهراً نشود این را پذیرفت. به نظر می‌آید که ظهور اولیه روایات و آیات این است که این یک حق‌الله است، یعنی کسی که اهانت به دیگری می‌کند فقط حق‌الناس نیست، یک حق‌الله مستقلی در اینجا است که آن را هم هتک کرده و در حق‌الله مقابله‌به‌مثل راهی ندارد. ازاین‌جهت می‌گوییم از این آیات نمی‌شود انسان اطمینان به این پیدا بکند که سب در مقابل سب جایز است، اما روایاتی هست که بحث می‌کنیم؛ **و صلی الله علی محمد و آله الاطهار**